

## جستاری پیرامون کتاب فقهی

### مطالب مظفریّه، مصنف آن و متفرّعات تاریخی

سید محمدعلی روضاتی

کتاب المطالب المظفریّه - نام مستحدثت پس از گذشت سالها از تصنیف - شرح بر رساله جعفریّه محقق کرکی «متوفی ۹۴۰» است.

الرساله الجعفریّه متن اجتهادی احکام نماز و مقدمات است که از هنگام تألیف (۹۱۷ ق) در کمال اشتهار و اعتبار و مدتها کانون درس و بحث و نوشتن شروح و حواشی بسیار بوده است.

اما شرح مورد نظر - که همی دستیار برخی از فقهاء نامدار در تدوین آثارشان بوده - تا زمان حال (۱۴۳۱ ق) طبع و نشر نشده، لکن نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های خصوصی و عمومی یافت می‌شود.

شارح دانشمند که از شاگردان ماتن بزرگوار بوده، از راه تواضع و اخلاص، نام و نشانی از خود را - مطلقا - در کتابش نیاورده، و لذا از هنگام تألیف کتاب «ریاض العلماء» - زمان علّامه مجلسی متوفی ۱۱۱۰ - تا عصر حاضر، در انواع کتب تراجم احوال و فهرس بسیار، پیرامون نام و نشان او سخنان گوناگون با نادرستی‌هایی دیده می‌شود.

راقم سطور، این مقاله را به گردآوری آن سخنان و آراء و تصحیح آنها اختصاص داده، با کوششی در یافتن - لااقل - نام درست آن دانشمند با اخلاص، از لابه لای برخی آثار پنج قرن گذشته، آگاهی‌های خود را پیرامون موضوع یاد شده به

رشته تحریر کشیده، و - به تبع - مطالب تاریخی چندی را متعلق به موضوع مورد بحث متعرض شده است. ومن الله التوفيق.

اینک، سخن کوتاهی پیرامون رساله جعفریه و مصنف عظیم الشان آن.

«الرسالة الجعفرية» از محقق کرکی، شیخ نورالدین علی بن حسین، ابن عبدالعالی (قدس سره) است، و چنانکه در «الفوائد العلیة فی شرح الجعفریة» ش ۶۵۹ فهرست کتب خطی اصفهان، ج ۲» گفته شد، این رساله متنی موجز محققانه در احکام فقهی نماز است، شامل یک مقدمه و چهار باب و یک خاتمه.

در «ذریعة ۵: ش ۴۵۷» رساله را - به تسمیحی - مشتمل بر مقدمه و پنج باب نوشته‌اند، و نسخه‌ای از نسخه‌های موجود در کتابخانه مشهد رضوی را - گویا برداشت از فهرست آن کتابخانه «۲: ۳۳: ۱۰۹» - به خط مصنف معرفی، و نسخه‌ای دیگر را «از همان فهرست ۲: ۳۳: ۱۱۱» به خط عبدالعالی فرزند مصنف دانسته‌اند، که این هر دو نادرست است، اولی مجهول الکاتب، و دیگری به خط عبدالعلی [نه عبدالعالی] بن نورالدین است و تصویر صفحه آخر هر دو نسخه در مجموعه گرامی «حیةالمحقق الکرکی و آثاره ۴: ۱۲۳ و ۱۲۷» به روشنی دیده می‌شود.

محقق کرکی، جعفریه را به سال ۹۱۷ در مشهد مقدس رضوی تألیف کرده و خاتمه آن - به نقل از مأخذ یاد شده: ۱۲۳، یعنی همان نسخه اولی - این گونه است:

«وفرح من تسویدها مؤلفها العبد المذنب الجانی: علی بن عبدالعالی، وسط نهار الخمیس - تقرّباً الی الله - عاشر شهر جمادی الاول سنة سبع و تسعمائة... بمشهد سیدی... علی بن موسی الرضا...».

ملاحظه می‌شود که جمادی‌الاول نادرست است، همانند سنة سبع عشر. اضافه بر این که تاریخ تألیف در یک نسخه خطی موجود نزد ما و بسیار نسخ دیگر و هم در «ذریعة» و فهرس و کتب گوناگون و هم در نسخه‌های چاپی رساله، به درستی جمادی‌الآخرة است. پس آن نسخه نه به خط مصنف است و نه به خط کاتبی منتبت!

اما تاریخ تألیف رساله. از شواهد تاریخی مستفاد می‌شود که چون خبر فتوحات شاه اسماعیل صفوی - به سال ۹۱۶ - در نواحی خراسان و هرات، به نجف اشرف رسید، جناب محقق کرکی به سمت ایران حرکت نمود، و با درنگی در هرات و دیدار با شاه، به مشهد مقدس رضوی مشرف شد، و مدتی در آنجا با همه توان - و عده و عده تمام - به ترویج شعائر شرع انور و اعلاء کلمه تشیع و فقه جعفری اشتغال جست و هم آنجا به سال ۹۱۷ دو کتاب نفیس خود «الرسالة الجعفریة» و «نفحات اللّاهوت» را تألیف کرد.

اما وجه تسمیه رساله به جعفریة. محقق در مقدمه آن فرموده است:

«وبعد، فان التماس من اجابته من افضل الطاعات...».

در حاشیه یک نسخه خطی مورخ ۱۰۸۱، این عبارت به نظر این جانب رسید:

«وهو السيّد الأعظم أسوة الأكابر والأعلى، ملجأ الأفاضل، فريد الزمان ووحيد الأوان، السيّد الحسيب النسيب الأجلّ الأقدس، فريد الدنيا والدين، فريدون جعفر، الحسينيّ النيسابوری، أدام الله تعالى شرف معاليه وقرن بالسيادة والسعادة أيامه ولياليه؛ بمحمّد و ذويه».

در نسخه کتابخانه فاضل خوانساری و از آنجا در مجموعه کرامند «حياة المحقق الكرکي و آثاره ۴: الجعفرية: ۱۵» - که گردآورنده مجموعه، حاشیه را با چند اختلاف، به متن افزوده‌اند - ؛ «أدام الله تعالى ظلال نقابته» دارد که حاکی از نقیب بودن سیّد فريدون جعفر است؛ نقیب اشراف و سرپرست سادات - و لأبد - در شهر نیشابور.

قاضی احمد قمی هم در «خلاصة التواريخ: ۲۳۷»، ضمن احوال جناب محقق گوید: «مؤلفات حضرت شیخ: رساله جعفریه که در حین زیارت مشهد مقدّس معلی، حسب الالتماس میرفريدون جعفر نقیب نیشابوری نوشته».

به هر حال، محقق (علیه الرحمة) این رساله شریفه نفیسه را به خواهش آن سیّد بزرگوار تألیف و به مناسبت نام او جعفر آنرا «الرسالة الجعفرية» نامیده است.

پیرامون تاریخ رساله «پنج‌شنبه دهم جمادای دوم ۹۱۷» تذکر دهیم که در این صورت غره آن ماه سه شنبه بوده است، لکن در «تقویم ووستنفلد: ۱۸۴، چاپ فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۰» به اشتباه «جمعه» چاپ شده است.

\*\*\*

درباره شخصیت والای محقق کرکی، تنها به گواهی مورخ ادیب دانشمند امیر غیاث‌الدین خواندمیر «متولّد ۸۸۰ یا ۸۸۱، متوفی ۹۴۱ یا ۹۴۲» که - ظاهراً - به خدمت آن جناب هم رسیده است؛ بسنده می‌کنیم.

او در «تاریخ حبیب‌السیر» که در ۹۳۰ - سال فوت شاه اسماعیل - کتابش را به پایان رسانیده است، ذیل عنوان «ذکر طایفه از سادات و علماء و اشراف، که بعضی از ایشان با سلاطین آق قوینلو، و زمره در ایّام دولت ابد پیوند شاهی اکتساب فضل و کمال نموده‌اند»، جمعی را یاد کرده، و از جمله گوید:

«شیخ علاء‌الدین علی بن عبدالعال، علو مرتبه آن نقطه دائره تقوی و طهارت، در علم تحصیل و فقاہت به متابہ‌ای است که در مذهب علیّه امامیه نزدیک به سرحدّ اجتهاد رسیده، و از غایت تبخّر در علوم عقلی و نقلی معتقد حکام اسلام و مرجع علماء واجب الاحترام گردیده. فصاحت بیان و طلاقت لسان آن حضرت از درجه توصیف بلندتر است، و نهایت دین‌داری و پرهیزکاری‌اش نزد اکابر و اصاغر بشر؛ امری مقرر. از جمله مؤلفات بلاغت سماتش «حاشیه ألفیه» و «رساله جعفرية» در میان طوائف انام مشهور است. و در تاریخ مذکور - ۹۳۰ ظ - ، حدود بغداد و نجف از طلعت خورشید خاصیتش فائض النور» (۱) پایان.

و سخنان تاریخی شارح رساله جعفریه - جای گفتگو - نیز در مدح و ثناء و موقعیت ممتاز رساله و عظمت مقام جناب محقق کرکی - در زمان حیات - شایسته نقل و اندیشیدن است:

«فإني لما أمنتُ نظري وصرفتُ فكري وتدبري في مطالعة المختصر الموسوم بالرسالة الجغرافية الموضوعة في باب الصلوة وما يتعلق بها، التي قد شاع ذكرها في الأمصار واشتهر خبرها في الأقطار، وأقبل على تدريسها الفضلاء وُعنى ببحثها فحول العلماء، وهي من تأليفات شيخنا وسيدنا - در بعضی نسخه‌ها: ومقتدانا - شيخ الاسلام وخاتم المجتهدين، الذي برع في العلوم الدينية فصار أسوة للمحققين وفاق عليهم في الفنون فطلت أعناقهم له - برخی نسخ: لها - خاضعين، ومن الله بوجوده الكريم على الشيعة الامامية أجمعين، سمي إمامه أمير المؤمنين وسيد الوصيين. لزال كاسمه علياً متعالياً على كافة العالمين...».

\*\*\*

به مناسبت، در اینجا خاطر نشان کنیم که تاریخ تولد محقق کرکی (علیه الرحمة) نامعلوم است، اما تاریخ وفات و مدفن آن جناب را قاضی احمد قمی در «خلاصة التواريخ: ۲۳۶» به این گونه آورده است:

«وهم درین سال - ۹۴۰ - شیخ الطائفة شیخ علی بن عبدالعالی... در سحر روز شنبه هیجدهم ماه ذی حجه روز مبارک غدیر، در نجف اشرف به فرادیس جنان شتافت، به واسطه رومیان؛ قبر او را ظاهر نمودند».

در «احسن التواريخ: ۲۵۳، ط کلکته، ۱۹۳۱، ط تهران: ۳۳۱» و «ریاض العلماء ۳: ۴۵۱» به نقل از همان احسن و «روضات الجنات: ۳۹۳» به نقل از «ریاض»:

«وقد توفي يوم السبت الثامن عشر من شهر ذي الحجة سنة اربعين و تسعمائة، بعد مضي عشر سنين من جملة أيام دولة السلطان شاه طهماسب».

در نسخه‌ای از «تاریخ جهان آرا: ۲۸۹، تهران، ۴۳ ش» سحر پنجشنبه همان تاریخ. در «تکملة الأخبار: ۷۹، تهران، ۶۹ ش» و «روضات: ۳۹۲» به نقل از «تاریخ جهان آرا» روز هفته یاد نشده است.

در «روضة الصفویة: ۴۲۸، تهران، ۷۸ ش» تنها سال «اربعین و تسعمائة» دارد. و به هر حال، در «تقویم ووستنفلد» هیجدهم ذیحجه آن سال سه شنبه است نه شنبه.

دفن میرداماد در سردابه جدش

محقق کرکی، پس از یکصد سال

میرمحمد معصوم اصفهانی در کتاب نفیس «خلاصة السیر» که حاوی اخبار سراسر دوره پاشاهی شاه صفی (۱۰۲۱ - ۴ ج ۲ / ۱۰۳۸ - ۱۲ ماه صفر ۱۰۵۲) است، در وقایع سال ۱۰۴۰ (یکهزار و چهلم تمام) (۲) آورده است که شاه صفی در سفر زیارتی عراق، در نجف اشرف بود که:

«در وقت صبح جمعه روز بیست و چهارم - ماه شعبان ۱۰۴۰ - نعش محفوف به رحمت و غفران سید اجل اعظم اکرم افخم... امیر محمدباقر داماد که در این سفر خجسته اثر در عتبه اقبال بود... و در مابین کربلا و نجف... داعی حق را لیبیک

اجابت گفته، به آن مکان قدسی اساس آوردند، و... در سردابه شیخ علی جدّش مدفون ساختند: به اختصار از «خلاصة السیر: ۱۱۱ - ۱۱۲، چاپ غیر انتقادی، تهران، ۱۳۶۸ ش».

در «روضه نضرة: ۶۸ و ۵۷۳» این مطلب را با اشتباهاتی - بالواسطه - نقل کرده‌اند. صاحب «ریاض العلماء» در «تعلیقات أمل الامل: ۲۵۱ ط قم» گوید:

«... ومات فی الخان الذی بین کربلا والنجف فی بئر مجنون، ودفن بالنجف حیث وصی بذلک».

در «ریاض العلماء ۵: ۴۲» بر مجنون، و در مجموعه «حیة المحقق الکرکی و آثاره ۱: ۱۳۵»، باز به خطاء «فی منطقة

بئر میمون» چاپ شده است. (۳)

\*\*\*

#### اما کتاب المطالب المظفریة

بر حسب شواهد حال، محقق کرکی پس از بازگشت به نجف اشرف و در سال (۹۱۸)، برای طلب حاضر الوقت مجلس شریف خود شروع به تدریس اثر تازه «الرسالة الجعفریة» نموده و برخی از شاگردان با استفاده از مجالس درس و بحث استاد و حتی کسب اجازه روایت رساله از مصنف گرامی (۴) به نوشتن شرح بر آن رساله عزیزه اقدام کرده‌اند، که به گفته صاحب «ریاض العلماء» نخستین شرح، همین کتاب جای گفتگوی ما است و به عنوان عام «شرح الرسالة الجعفریة» مشهور شده است.

شارح، پس از سالها اقامت در نجف اشرف - و علی‌الظاهر، در خدمت استاد - به سال ۹۳۶ به وطن مألوف بازگشته و خواجه مظفر بیتکیچی را بر مسند حکومت یافته است. لذا نسختی از شرح خود را مصدر به نام و مدح خواجه نموده و آنرا «المطالب المظفریة...» نامیده است.

اما - تا آنجا که آگاهییم - بیشترین نسخه‌های موجود، قبل از تصدیر و تسمیه استنساخ شده (۵) و از این رو - عموماً - به همان نام «شرح الرسالة الجعفریة» شناخته شده‌اند، و تنها دو نسخه با آن گونه نام و تصدیر - که در دست نیای گرامی بوده است - به نظر حقیر رسید. باری، این شرح شریف را شارح، به صورت مزجی، یعنی شرح مخلوط به متن، و با کمال دقت و تتبع و تحقیق تألیف کرده است.

در «الذریعة ۲۱: ۲۱ ش ۴۳۲۶» فرموده‌اند: «المطالب المظفریة، فی شرح «الرسالة الجعفریة» فی فقه الصلاة، للسید الامیر محمد بن ابی طالب الموسوی الحسینی الاسترآبادی الغروی تلمیذ المحقق الکرکی المصنف للمتن، وقد کتبه فی أواخر حیاة الأستاذ و أوائل جلوس الشاه طهماسب الصفوی (۹۳۰ - ۹۸۴)، وقد جعله باسم الامیر الکبیر المؤید سیف الدین مظفر التبکیچی (!) الجرجانی. وهو شرح مزجی متوسط... وینتهی إلى صلاة الأعرابی...».

این سخنان، بتقریب برگرفته از «روضات الجنّات» است، و آنجا - یعنی بهنگام نقل عبارت روضات - خواهیم گفت که تألیف شرح را صاحب «ریاض العلماء» در زمان حیاة محقق (م ۹۴۰) فرموده است نه در اواخر زمان حیات او، و نه در اوائل جلوس طهماسب. و «جعلہ باسم الأمير» را هم نوشتیم و بیاید که شارح مدتها پس از تألیف شرح و دوری از وطن، به هنگام بازگشت، یک نسخه از کتاب خود را به نام و مدح مظفر مصدر و به او تقدیم نموده. نماز اعرابی هم پایان رساله «جعفریة» است.

باری، در «احیاء الدائر: ۲۰۵» نیز صاحب کتاب را - بهمان اوصاف - عنوان فرموده، هیچ سخنی افزون بر «ذریعة» ندارند.

در همان موضع «ذریعة» چند نسخه اثر را یاد کرده‌اند که اقدم آنها به خط عبدالصمد نام و در (۹۳۷) کتابت شده است. بیافزاییم که در «الذریعة ۴: ش ۶۹۶» فرموده‌اند: «ترجمة نفحات اللّاهوت» تألیف المحقق الکرکی، لتلمیذہ السید الأمير محمد بن ابی طالب الحسینی الاسترآبادی، کذا ذکره صاحب «روضات الجنّات». بعدها در استدرآکات افزوده‌اند: «وقد تُسمی: لعنّیة».

سخن پیرامون تحقیق و تصحیح نام صاحب این اثر نیز به تفصیل ذیل است:

«المطالب المظفریة». نسخه کتابخانه مدرسه صدر بازار اصفهان. ش ۴۱۱»

#### ترجمه نفحات اللّاهوت

صاحب «ریاض العلماء ۳: ۴۴۲ ط قم»، در ذیل شرح حال محقق کرکی، گوید: از جمله شاگردان محقق «السید الأمير محمد بن ابی طالب الاسترآبادی الحسینی الموسوی الّذی شرح «الجعفریة» و ترجم بالفارسیة کتاب نفحات اللّاهوت». و از آنجا در «روضات» نقل کرده‌اند.

ترجمه نفحات یاد شده - همانند «شرح الجعفریة = المطالب المظفریة» - چاپ نشده است، اما چند نسخه خطی از آن بجای مانده و تعداد نه نسخه موجود در کتابخانه‌های عمومی را در «حیاة المحقق الکرکی ۲: ۵۲۰ - ۵۲۱» شناسانده و گفته‌اند که آنرا به امر شاه طهماسب صفوی ترجمه و به «اللّعنّیة» نامیده است، و مأخذ سخن خود را «الذریعة ۲۶: ۲۰۴» ش ۱۰۳۸ نوشته‌اند. اما آنجا تسمیه به «اللّعنّیة» ندارد.

جلد ۲۶ در حقیقت استدرآکات مؤلف (علیه الرحمة) است، و در آن، ذیل عنوان ترجمه نفحات اللّاهوت للمیر ابی المعالی الاسترآبادی (۶). ذکره فی مجالس المؤمنین. ص ۱۵۴، و ذکرناه فی الأصل ج ۴ ص ۱۴۳؛ نسخه‌ای را به تفصیل شناسانده و گویند که مترجم در آغاز خود را «أقلّ عبادالله الهادی محمدبن ابی طالب الاسترآبادی» نامیده است.

در جلد چهارم (ش ۶۹۶) به نقل از «روضات» - که گفتیم آنجا تنها برگرفته از «ریاض» است - به همان گونه ترجمه نفعات را «لتلمیذه السید الامیر محمد بن ابی طالب الحسینی الاسترابادی» فرموده‌اند، اما در «احیاء الداثر: ۲۰۶ س ۹» آنرا - با وجود ارجاع به ج ۴ - از آثار آن همنام غیر سید و ذیل عنوان جداگانه «محمد الاسترابادی ابن ابی طالب» آورده‌اند، و پیش از آن (در ص ۲۰۵): «محمد الاسترابادی ابن ابی طالب الموسوی الحسینی» را - بدون ذکر مأخذ - عنوان کرده و تنها «المطالب المظفریة» را به او نسبت داده‌اند، لاغیر!

شایان توجه است که تعبیر «أقلّ عبادالله» در آغاز ترجمه نفعات، عیناً در سرآغاز «حديقة الرياحین» نیز دیده می‌شود: «... خاک نشین سده علیه علویة و ملازم عتبه سنیّه غرویة... أقلّ عبادالله محمد بن ابی طالب الاسترابادی...».

حال، اگر این اثر و آن اثر از سید حسینی موسوی بود، چگونه نسبت استرابادی را نوشته، اما سیادت خود را پنهان کرده است؟! است!

پس، گویا صاحب «ریاض العلماء» دچار همان تشابه اسمی شده و «ترجمه نفعات اللاهوت» را که از آن استرابادی غیر سید باشد به نام سید نوشته است، والله العالم.

اما صاحب «مجالس المؤمنین: گ ۷۵ ط سنگی ۱۲۶۸ موافق ج ۱ ص ۳۶۹، تهران، ۷۶»، ذیل احوال هشام بن الحکم، شخص مورد نظر را ملّا محمد ابی طالب نامیده است. او در بحثی که پیرامون «اجراء وصف امیر المؤمنین بر عمر و امثال او آورده، گوید:

«و ظاهراً بناءً بر ملاحظه این نکته، مرحوم صدارت پناه میر شمس‌الدین اسدالله شوشتری در «ترجمه رساله نفعات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت» هر جا روایات در اصل رساله خطاب متغلبان خلافت، به امیر المؤمنین (۷) واقع شده، ترجمه آن به قول خود که: ای امرکننده بر مؤمنان نموده؛ بخلاف دیگر مترجمان آن رساله - مانند میر ابوالمعالی استرابادی و ملّا محمد ابی طالب - که ایشان از این دقیقه غافل شده‌اند و همه لفظ امیر المؤمنین را بی ترجمه آن ذکر کرده‌اند»، انتهى.

\*\*\*

پیرامون «حديقة الرياحین» پس از این سخن خواهیم گفت، و اینک: شارح جعفریة:

شارح الجعفریة

به نظر می‌رسد که شارح «الرسالة الجعفریة: المطالب المظفریة (بعد)» را باید از نمونه‌های اندک مردان تربیت شده در راه حق - سبحانه و تعالی - دانست.

کسی که هیچ نام و نشانی از خود در کتاب گرانبارش بجا نگذارد، نه در مقدمه و نه در خاتمه، حتی از ذکر نام شخصی و تاریخ نگارش اثر، از راه کمال تواضع و فروتنی و قصد قربت مطلقه و احتراز از اظهار وجود در کنار نام استاد - محقق کرکی (علیه الرحمة) - دریغ داشته و بکلی از هرگونه تظاهر و خودنمایی دوری جسته است.

پس عمل این شخص را مصداق واقعی عمل صالح باید تلقی کرد. تقبل الله تعالی منه بقبول حسن و جزاء خیر جزاء المحسنین.

و شگفتنا که استنساخ کنندگان اثر نیز - تا جایی که دانستیم - هیچ یک نام و نشان صاحب اثر را در نسخه خود ننوشته‌اند، و اگر چنان نسخه‌ای بوده از آن آگاهی نداریم.

از سوی دیگر، از هنگام بوجود آمدن اثر - که تاریخ آنرا باید پس از ۹۱۷ (سال تألیف متن) و پیش از ۹۲۹ (سال ارسال مسائل) (۸) بدانیم تا اوائل سده دوازدهم هیچ گونه نام و نشانی از کتاب و صاحبش در آثار گوناگون آن زمانها به چشم نمی‌خورد، و این تنها میرزا عبدالله اصفهانی (علیه الرحمة) است که «ریاض العلماء» را در زمان مرحوم علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۰) تألیف کرده، و در آن، بدون ذکر مأخذ - تأکیداً بدون ذکر مأخذ - ، نام و نشانی اندک و با تردیدهایی، از شارح بزرگوار ما، در دو جای موجود کتابش به چند گونه و به دفعات «در موضع دوم» یاد کرده است به نحوی که بکلی به مجهول بودن شخص مورد نظر می‌انجامد.

#### سخنان صاحب ریاض العلماء

در موضع نخست، به نام محمد (۹)، در ذیل احوال جناب محقق کرکی گوید:

«وله - قدس سره - جماعة كثيرة من التلامذة من العرب والعجم من جيل عاملة وفي العراق وفي بلاد ايران وغيرها. منهم: السيد الأمير محمد بن أبي طالب الاسترآبادي الحسيني الموسوي الذي شرح «الجعفرية» و ترجم بالفارسية كتاب «نفحات اللاهوت»: «رياض ۳: ۴۴۲. ط قم».

افندی (علیه‌الرحمة) در این موضع، کتاب را به عنوان «شرح الجعفرية» یاد کرده، و این سخنان - به تقریبی - در کتاب شریف «روضات الجنات: ۳۹۱ ط ۲ سنگی» هم، ذیل احوال جناب محقق دیده می‌شود که - بی شک - نقل از همان موضع «رياض» است، و در «أعيان الشيعة ۴۳: ش ۹۶۴۶» نیز در عنوانی مستقل.

مندرجات «احياء الدائر» و «الذريعة» را پس از این بررسی می‌کنیم.

نیای گرامی، پس از گذشت مدتی، در بخش محمد نامهای کتاب «روضات. ص ۵۹۸»، در اثر نسیان و یافتن نسخه‌هایی

از «المطالب المظفرية»، صاحب آن را به گونه دیگر شناسانده‌اند که پس از این توضیح خواهیم داد.



نویسنده جلد پنجم «فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی» هم که دو نسخه اثر را به شماره‌های «۸۳۷ و ۸۳۸» شناسانده است، در موضع نخست، متوجه اختلاف شده، گوید: «روضات الجنّات» را در باب مؤلف این شرح اختلافی دست داده...».

موضع دیگر «ریاض العلماء»، به نام ابوطالب

مرحوم میرزا عبدالله - که چنان‌که می‌دانیم کتاب خود را از مسوده خارج نکرده و گهگاه مطالب در آن بسی مشوش و در هم و بر هم است - ، از جمله در (ص ۸۹۲ مصوره اصل - ص ۴۶۶ - ۴۶۷ ج ۵ ط قم)، در «فصل فی الکنی المصدرة بلفظ الأب. باب الطاء» درباره شخص مورد نظر - با تردیدهای کاشف از مجهول بودن - گوید:

«السید (الشیخ. خ. ل. ل.) (المولی. خ. ل. ل.)، الأمير ابوطالب الاسترابادی. هو العالم الفاضل الفقیه صاحب «شرح الرسالة الجعفریة» الممزوج بالمتن للشیخ علیّ الکرکی، فی حال حیوة مؤلفها. سمّاه «المطالب المظفریة فی شرح الجعفریة»، ألفه باسم المظفر السکحی کذا الجرجانی ولعلّ هذا الرجل کان حاکماً بجرجان أو نحو ذلك، فلاحظ. وله ایضاً رسالة «حدائق الیقین» فی الامامة... نسبها الیه المولی حیدر بن محمّد الخوانساری فی رسالته المسماة ب «مضی الأعیان». وهو تلمیذ ذلك الشیخ المذكور، ولم أعلم اسمه، فلاحظ التواریخ».

میرزا عبدالله این چند سطر را - چنان‌که در اصل دستخط پیداست - در چند نوبت نوشته و این‌که گوید: «ألفه باسم المظفر...» هم نادرست است، چنان‌که خواهیم گفت. السکحی را هم که تصحیف البتکچی است نشناخته و بالایش «کذا» نوشته است. «وهو تلمیذ ذلك الشیخ المذكور» نیز مقصود صاحب عنوان است که شاگرد محقق کرکی باشد.

«ولم أعلم اسمه» هم گویا مقصود نام شخصی ابوطالب است که آنرا افندی کنیه دانسته است، (۱۰) واللّه العالم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

عنوانی دیگر پس از آن:

«السید الأمير أبوطالب بن الأمير أبو الفتح بن... الحسینی الفاضل الفقیه الأصولی المعروف، وكان هو وأبوه معاصرین للشاه طهماسب الصفوی. وله «رسالة فارسیة فی أصول الفقه» ألفها لبنت السلطان المذكور، وقد رأيتها فی بلدة اردبیل. وأظن أن هذا السید متحد مع صاحب «شرح الجعفریة» المذكور آنفاً، فلیلاحظ!»، (۱۱)

و بلافاصله در عنوانی دیگر:

«الشیخ الفقیه نجیب الدین أبوطالب الاسترابادی فقیه عالم فاضل من المتأخرین، ولا یبعد اتحاداه مع شارح «الجعفریة»، فلاحظ! وفي بعض مسوداتی هكذا: السید محمّد بن أبی طالب الحسینی الموسوی الاسترابادی له «شرح الجعفریة» للشیخ علیّ الکرکی، فی الفقه، وهو من تلامذة الشیخ علیّ المذكور، وعلى هذا فلعلّ أحدهما سهواً أو هما اثنان، فلاحظ!».

اینها بود مطالب پراکنده مسوّد «ریاض العلماء» که صاحبش با همه سعی و کوششی که برای شناسایی شارح «الجعفریّة» داشته، اینک چندگونه نام و نشان مُشْتَبِه ارائه کرده است، و چنانکه ملاحظه می‌شود، در این اقدام هیچ نوع آگاهی درست از هویت و زندگانی شخصی آن عالم فقیه دیده نمی‌شود!

بخلاصه، از کیفیت و کمیت زندگی، حیات و ممات، سر و همسر، پدر و مادر و نیاکان و دیگر استادان و مشایخ شارح «الجعفریّة» مورد نظر، هیچ آگاهی به دست نمی‌آید و شاگردی هم برای او شناخته نشد، همان‌گونه که اثر ثابت مسلم دیگری نیز از او معلوم نیست، جز در یک «جوابات المسائل» مُرسله‌ای که هم اکنون خواهیم گفت و همان راهگشای موثّق نام او - تنها نام شخصی «أبو طالب» موصوف به «الأمیر» - است، که وصف الأمیر، تنها دلالت بر سیادت موصوف دارد. سید بحر العلوم (علیه‌الرحمة) نیز در «مصاییح الأحکام» او را «أبو طالب شاگرد محقّق» خوانده است، چنانکه خواهیم گفت.

\*\*\*

#### داستان جوابات المسائل

یک مجلد دست‌نوشته شامل دو اثر، اینک حاضر و در نظر است. این دو اثر را - که بخطّ یک کاتب است - ان شاء الله، در بخش مجموعه‌های «فهرست کتب خطّی اصفهان» بتفصیل خواهیم شناخت. در اینجا همیتقدر گوئیم که در هیچ یک از دو اثر مجموعه، با وجود داشتن مقدّمه و خاتمه، هیچ نامی از مصنف و اثر نیست، جز این‌که با دقت در مطاوی هر دو، صاحبان آن دو را شناختیم، و آن دو اثر:

۱ - «الردّ علی شرعة التّسمیة - الدامادیّة»، از سید رفیع‌الدین محمّد، صدر کبیر مرعشی، متوفی (۱۰۳۴): «الروضة النضرة: ۲۲۷».

۲ - «جوابات المسائل»، از امیر سید نظام‌الدین عبدالحی بن عبدالوهاب حسینی اشرفی - یا: اشرفی - جرجانی، علّامه معاصر و متشخص جناب محقّق کرکی. تاریخ وفاتش یافت نشد، اما در مطلبی که بر نسخه‌ای از «رسالة المُعضلات» خود نوشته تاریخ اوائل جمادای دوم سال نهصد و شصت را قید کرده است: «ریاض ۲: ۱۲۳»، و در شرح حالش که در همان «ریاض ۳: ۸۷ - ۹۰» آمده، گوید: او در آغاز ساکن استرآباد و سپس هرات و قاضی آنجا تا سال ۹۳۰، و در آخر نزیل کرمان بود و در همانجا وفات یافت. (۱۲)

باری، این اثر مورد نظر - یعنی «جوابات المسائل» - در سی و شش صفحه نوشته شده است. دو صفحه ۳۲ و ۳۴ ناقص و ۳۵ بیاض است.

در سرآغاز آمده است که: در ماه محرم سال نهصد و بیست و نه (۹۲۹) مسائل و فوائدی از سوی سادات اجله... ساکن نجف اشرف به من رسیده و آراء و نظرات مرا درباره آنها خواستار شده‌اند، و آنها یازده مسئله بود و من یکی بر آنها افزودم... .

میر عبدالحیّ در چند موضع از نویسنده رساله سؤالات و استادش محقق کرکی به الفاظ گوناگون یاد کرده است، از جمله: در ص ۸: «وفی الرسالة أن الشيخ العلامة المعاصر... وأورد السيّد الأيّد». ص ۱۰: «اختار الشيخ العلامة الأخير... هكذا نقل في الرسالة المرسلّة». ص ۱۱: «والذي قاله السيّد الأيّد». ص ۱۳: «ثم نقل السيّد الأيّد عن شيخه شيخ الفقهاء». ص ۱۶: «هذا كلام الرسالة... اختار الشيخ العلامة الأوّل، وفي الرسالة». ص ۱۷: «هذا محصل كلام الرسالة». ص ۱۹: «و يفهم منه ما قاله السيّد الأيّد... فح، لا يلزم ما أورده السيّد الأيّد من المحال». ص ۲۰: «كلام السيّد الأيّد في الرسالة... المسئلة ۱۱. عمل بعض السادة العلماء الأتقياء المشار إليهم رسالة مفردة في أن الغائب عن زوجته... ، و اعترض عليه شيخ المؤمنين، أدام الله فوائده».

در حاشیه این موضع بخطّ کاتب نسخه: «هو الشيخ عليّ الكرکیّ شارح القواعد».

ص ۲۲: «قال السيّد التقىّ الزكيّ: هنا مقامان...».

در حاشیه: «أى الأمير أبوطالب تلميذ الشيخ عليّ الكرکیّ و شارح الجعفریّة.

و بالآخره، در ص ۲۴: «هذا غير ما اعتبر الشيخ - سلّمه الله - في مدّة التبرّص، و غير كلام الايضاح على ما فصلّه السيّد تلميذ الشيخ».

از مجموع آن چه نقل کردیم دانسته می‌شود که فرستنده مسائل از نجف اشرف برای امیر عبدالحیّ، همانا امیر أبوطالب دانشمند جلیل شاگرد محقق کرکی علیّ بن الحسین بن عبدالعالی و شارح رساله جعفریّه آن جناب بوده است، و چون تاریخ وصول مسائل به دست امیر عبدالحیّ ماه محرم ۹۲۹ - و ظاهراً به شهر هرات و هنگام اشتغال او به امر قضاء - بوده، توان گفت که امیر أبوطالب شرح جعفریّه را پیش از آن زمان تألیف کرده است، والله العالم.

پس، بعد التّیّا والتّی، شارح اقدم «الرسالة الجعفریّة» محقق کرکی، که پس از سالها نسخه‌ای از آنرا «المطالب المظفریّة» نامیده است، نامش امیر ابوطالب، از سادات جلیل القدر استرآباد و شاگرد بسیار خوب و ملازم جناب محقق کرکی بوده است، والسلام.

در پایان این بحث، باز ناگفته نگذاریم که سیّد عالم استرآبادی دیگری به نام میرأبوالعالی - یاد شده در ص ۱۲ - از حضار مجلس جناب محقق کرکی، رساله‌ای حاوی ده سؤال علمی، برای عرضه به محضر استاد، نگاشته که تفصیل مشخصات آن به عنوان «العشرة الكاملة» در «الذریعة ۱۵: ش ۱۷۲۲» و «احیاء الدائر: ۲۴۹ - ۲۵۰ و ۸۴» مذکور است، و هر این دو دفتر، شایسته احیاء و تحقیق و طبع می‌باشد، ومن الله التوفیق.

اینک، نقل سخنان نیای گرامی، اعلی الله مقامه، از یک عنوان مخصوص در حرف میم، و توضیح آن سخنان.

#### عنوان مخصوص شارح در «روضات الجنات»

«المولى الفاضل الفقيه محمد بن أبى طالب الاسترآبادى، شارح «جعفریة» مولانا المحقق الشيخ على، بطريق مزجى و نمطٍ استدلالى. كان من علماء دولة الشاه طهماسب الصفوى المغفور و محلاً لاعتماد شيخنا المتقدم المذكور، ومن كبار المستفيدين من بركات ذلك الحضور الباهر النور. وقد شرح هذه الرسالة الشريفة فى أواخر زمن حياة الشيخ وأوائل دولة الشاه، وكان ذلك فى حدود العشر الرابع بعد التسعمائة الهجرية، على صادعها وآله سلام الله.

«ولما كان - ره - قد جعله باسم الحاكم المؤيد سيف الدين مظفر البتكجرجانى سماء «المطالب المظفرية فى شرح الرسالة الجعفرية». وهو الذى قد يشير المتأخرون منّا الى خلافاته ودعاوى اجماعاته فى كتبهم الفقهية الاستدلالية معبرين عنه فى بعض المواضع أيضاً بالطالبيّة، مع ما فيه من التوسعة الغريبة فى الاستعمالات النسبية والاضافية، وطريقته الدائمة فى مقامات الشبه القائمة فى المهيّات الشرعية إجراءً أصالة الصّحة والعمل بالبرائة الأصلية؛ على رسم جماعة الأعمية فى صورة وقوع الشكّ فى الشرطيّة و الجزئيّة.

«وروايته المعروفة منه أيضاً بالاجازة وغيرها إنما هي من جناب أستاذه المتقدم عليه التعظيم.

«والعجب أن ولد نفسه - الشيخ عبدالعالي، المتقدم ذكره الفخيم - لا يروى عنه أيضاً إلّا بواسطة هذا المحرم فى الحریم، وإن نقل السيد حسين بن حيدر الكركي عن شيخ روايته الشيخ عبدالعالي - المذكور - مُشافهته إياه بروايته المتصلة أيضاً على وجه القراءة والاجازة - معاً - عن والده الشيخ على، المبرور».

پایان ترجمه‌ای که برای شارح «الجعفریة» در کتاب شریف «روضات الجنات: ۵۹۸ ط ۲» آورده‌اند، و صاحب «تکملة

أمل الامل ۴: ش ۱۸۷۹»، همان ترجمه را، تنها چند سطر - با اختصار در عبارت - از «روضات» برگرفته و در آخر:

«وهذا الشيخ يروى عن شيخه المحقق الكركي، ويروى عنه جماعات! منهم الشيخ عبدالعالي ابن أستاذه المحقق». اما در

ترجمه شيخ عبدالعالي هيچ سخنی از روایات او ندارد.

#### توضیحی پیرامون برخی از مطالب روضات

۱- از این که در اینجا شارح «الجعفریة» را به سیادت وصف فرموده‌اند معلوم می‌شود در اثر گذشت زمان، آنچه در ذیل

عنوان محقق کرکی از «ریاض» آوردند، در اینجا فراموش شده بود.

۲- از علماء دولت شاه پهماسب صفوی بودن و مورد اعتماد محقق کرکی و از بزرگترین بهره‌مندان حضورش بودن، گویا همه از راه حکم به ظاهر حال و نظر به شهرت «مطالب مظفریة» و اجازه روایت مزعوم باشد؛ که این همه بی اشکال نیست.

۳- «فی أواخر زمن حیوة الشیخ»، در «ریاض» در حیات شیخ گفته است، نه اواخر آن.

۴- اجازه روایت از استادش محقق کرکی داشتن. تنها اجازه‌ای که در دست هست متعلق به شیخ محمد بن ابی طالب است که پس از این توضیح می‌دهیم.

۵- فرموده‌اند: شیخ عبدالعالی فرزند محقق کرکی از پدرش به واسطه او - شارح «الجعفریة» - روایت می‌کند. به تفصیل توضیح خواهیم داد.

۶ - آراء فقهی «مطالب مظفریة» را فقهاء متأخر در کتب استدلالی و گاه با نام «الطالیبة» نقل می‌کنند. این را هم خواهیم گفت.

۷ - شارح کتاب خود را به نام سیف الدین مظفر البتکجر الجرجانی مصدر کرده است. که این را هم به تفصیل بیان می‌کنیم.

#### ۵ - روایت شیخ عبدالعالی

روایت شیخ عبدالعالی (۱۳) شخصاً از پدرش جناب محقق کرکی (علیهما الرحمة) امری مسلم و مفروغ عنه است، چنان‌که در «أمل الامل» فرماید: «وروی عن ابیه وغیره من مُعاصریه». و سواى آنچه نیای گرامی (علیه الرحمة) از سیدحسین بن حیدر آورده‌اند، در صدر ترجمه شیخ عبدالعالی «ص ۳۵۱» نیز عین سخن صاحب «أمل الامل» را هم نقل فرموده‌اند.

بیافزاییم که دو تن اشهر مشاهیر زمان، یعنی شیخ بهاءالدین محمد عاملی (۱۰۳۰) و میرمحمدباقر داماد (۱۰۴۰) هر دو بزرگوار از شیخ عبدالعالی، و او از پدرش روایت دارند. اگرچه داماد در سیزده فقره اجازه‌نامه‌های چاپ شده‌اش در مجلد یکم «مصنّفات میرداماد. تهران ۸۱ ش»، هیچ‌گونه سندی از خود نیاورده و - حسب العادة! - اجازه روایت، به نحو کلی، و اجازه نقل آثار خود را داده است، اما در اجازه‌نامه مفصّلی که به تاریخ (۱۰۲۳) برای شاگردش میرمحمدحسن بن علی اکبر حسینی رضوی نوشته؛ از چهار نفر مشایخ روایت خود یاد کرده است:

۱ - خالویش شیخ عبدالعالی و ۲- استادش عبدالعلی جابلقی، هر دو تن راوی از محقق کرکی. ۳- والد ماجد شیخ

بهائی و ۴- صاحب «مدارک الأحکام»، هر دو تن راوی از شهید ثانی. اعلى الله تعالی مقاماتهم جميعاً.

صورت اجازه‌نامه یاد شده را ملامحمدامین استرآبادی در پایان نسخه‌ای از کتاب «الدروس» شهید اول - اعلی الله مقامه - به نقل از خطّ شخص میرداماد نوشته است، و آن نسخه «دروس» در کتابخانه علّامه نامدار مرحوم حاج شیخ محمدصالح مازندرانی حائری نزیل سمنان - از مشایخ روایتی بزرگوار این ضعیف - بوده، و این مطالب در «روضه نضرة: ۵۵ و ۶۷ و ۴۹۰» و «کواکب منتشرة: ۷۷» و اجازات جلد یکم «ذریعة» ذکر شده است.

در نسخه موصوفه سه صورت اجازه است: ۱- از میرداماد که گفته شد ۲ - صورت اجازه مختصره شیخ عبدالعالی به خواهرزاده‌اش میرداماد سیزده ساله ۳ - صورت اجازه مختصر مورّخه ۹۸۳ از پدر شیخ بهائی به میرداماد چهارده ساله. گذشته از این‌ها، جناب آخوند ملّاصدرا در اوائل «شرح اصول الکافی ۱: ۲۱۴» و از آنجا در مجموعه مصنّفات میرداماد، این چنین فرموده است:

«وأخبرني سيدي وسندي... الداماد الحسيني... عن استاده وخاله المكرّم المعظم الشيخ عبدالعالی - رحمه الله - عن والده السامي... الشيخ عليّ بن عبدالعالی».

اما روایت شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی را مولانا محمدتقی مجلسی در «اجازة كبرى» به آقا حسین محقق خوانساری، «چاپ شده در نخستین دوگفتار، روضاتی: ۱۰۶» فرماید:

«ولی آسانید آخر الی الشيخ نورالدین علیّ بن عبدالعالی، رضی الله تعالی عنه، منها: عن الشيخ الوالد المعظم بهاء‌الدین محمد (رحمه الله) عن الشيخ العلامة الفهامة الفقيه المحدث الشيخ عبدالعالی ابن الشيخ نورالدین علی عن والده، وعن الشيخ یونس الجزایری وغيرهما من الفضلاء عن العلامة الشيخ عبدالعالی عن ابيه الشيخ نورالدین علی بن [عبد] العالی، رضی الله تعالی عنهم».

و بلکه در چند صفحه پس از آن «ص ۱۰۹»، والاترین طُرق روایت خود را، همان‌گونه، از شیخ بهائی از شیخ عبدالعالی از پدرش محقق کرکی... تا آخر، دانسته است.

باز، به همین نحو در سرآغاز «شرح صحیفه سجّادیة» که سند روایتش را آورده است.

باز بیافزاییم که: صاحب «ریاض العلماء» هم در مشیخه خود، سند روایتش را از مولانا العلامة محمدباقر مجلسی، از پدر بزرگوار، از جناب شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی... تا آخر، به شرح فوق نوشته است: مجموعه چاپ قم به نام «الفوائد الطریفة: ۶۸»، و در «ریاض ۳: ۱۳۱» نیز روایت شیخ بهائی از شیخ عبدالعالی عن ابيه را از آخر کتاب «وسائل الشیعة» نقل کرده است.

و دست آخر، مرحوم میرزا ابراهیم قاضی خوزانی هم در اجازه محمد بن محمد زمان اصفهانی - مورّخه ۱۱۳۹ «نخستین دو گفتار: ۳۷» - فرموده است:

«عن الشيخ الفاضل الجليل عبدالعالی ابن الشيخ المحقق علی بن عبدالعالی الکرکی، عن والده مروّج المذهب...»  
رحمة الله عليهم أجمعين.

اما مسأله اجازه روایت استرآبادی

مؤکدًا، تنها نسخه‌ای که از اجازه روایت محقق کرکی به استرآبادی در دست هست، رونوشتی است که مرحوم آخوند ملاحیب الله کاشانی در کتاب «لباب الألقاب: ۳۸» نقل کرده است.

اجازه دهنده، مُجاز را صریحاً «الشیخ شمس الدین أبا عبدالله محمد بن أبی طالب الاسترآبادی» نوشته است.

مع الأسف، در برخی از نوشتجات این زمان هم، شیخ مُجاز را - به خطاء - با آن سید موسوی حسینی خلط کرده‌اند.

در دفتر اول مجموعه کرآمد «میراث حدیث شیعه قم، ۷۷ ش» در مقاله «اجازات المحقق الکرکی: ۳۲۸» نوشته‌اند:

«۲۸ - اجازته لتلمیذه محمد بن أبی طالب الاسترآبادی الموسوی الحسینی. کتبا له فی مدینة النجف الأشرف فی السابع

عشر من شهر ربیع الأول سنة ۹۲۵. أوردها بتمامها السید حبیب الله الشریف الکاآانی فی کتابه لباب الألقاب...».

سپس متن اجازه را (در ص ۳۴۶) از «۲: ۳۸ لباب الألقاب» آورده‌اند.

اینک: ۱- محقق کرکی، مُجاز را «الشیخ شمس الدین...» نوشته است. اگر مُجاز سید موسوی حسینی بود، او را

همین‌گونه وصف می‌فرمود، یعنی سیادتش را کتمان نمی‌کرد.

در «لباب الألقاب» هم کلمه موسوی حسینی وجود ندارد.

۲- تاریخ اجازه را هفدهم نوشته‌اند، نصّ اجازه «فی سابع شهر ربیع الأول» است.

۳- «لباب الألقاب» یک مجلد ۱۵۷ صفحه‌ای و دوبار چاپ شده است با ضمائم و دو جلد نیست.

۴- آخوند ملا حبیب الله را سید نوشته‌اند، که این نیز کاشف از بی‌مبالاتی است!

صاحب همان مقاله در مجموعه کرآمدی که به اهتمام ایشان تدوین گردیده است، یعنی «حیة المحقق الکرکی وآثاره ۱:

۴۶» نوشته‌اند:

۵- تلمیذه و المُجاز منه محمد بن أبی طالب الاسترآبادی... شارح «الرسالة الجعفریة» المسماة بالمطالب المظفریة الّتی

شرّحها فی حیاة استاده وکتبا باسم الأمير مظفر التبلجی (!)...»، و باز تاریخ اجازه را هفدهم و «لباب الألقاب» را (۲: ۳۸)

نوشته‌اند. کتبا باسم الأمير... هم نادرست است، چنان‌که گذشت.

نویسنده محترم دیگری در نشریه «میراث شهاب، ش ۲۷، بهار ۸۱» در مقاله «حدیقة الریاحین: ۴۵ - ۵۷»، عیناً همان

خطاها و خلطها - حتّی سید حبیب الله کاشانی - را تکرار فرموده، و «حدیقه» را هم «از تألیفات سید محمد بن أبی طالب

حسینی موسوی استرآبادی متخلّص به حزینی» نوشته‌اند، و در شش صفحه‌ای که به عنوان «دیباچه» آورده‌اند، همه جا -

تنها - سخن از «سید محمد بن ابی طالب استرآبادی» است، و برای او دوازده اثر برشمرده‌اند که جز کتاب جای گفتگو مابقی همه از شیخ استرآبادی است.

اما تخلص حزینی را از «تراجم الرجال ۲: ش ۱۵۷۱» گرفته‌اند که در آن کتاب، محمد بن ابی طالب الموسوی الاسترآبادی را عنوان کرده و با اشاره به وجود ترجمه او در «احیاء الدائر: ۲۰۵» همو را شاعر متخلص به حزینی دانسته‌اند و چند بیت شعر ولایتی هم از سروده‌هایش آورده و نام پنج اثر را با نسبت به او نوشته‌اند، و این که: بیشتر آثارش را با تعظیم فراوان به شاه طهماسب صفوی تقدیم کرده است.

لکن، این سخنان ربطی به صاحب «مطالب مظفریه» ندارد و اشتباه است.

شاعر متخلص به حزینی استرآبادی که در تذکره‌ها و فرهنگها دیده می‌شود، نامش سید حسن قاضی هرات مقتول به سال ۹۳۹ می‌باشد. در «الذریعة ۹: ش ۱۴۳۳» فرماید:

«دیوان الحزینی الاسترآبادی، واسمه المیر سیدحسن القاضی وتخلصه الحزینی... قتل بحکم عبید خان اوزبک ظلماً فی ۹۳۹...».

در مقاله یاد شده (ص ۴۶ ش ۲)، نامی هم از این ضعیف هست مبنی بر این که حقیر در مقاله «معرفی چند مجموعه خطی» چاپ شده در دفتر پنجم «نشریه نسخه‌های خطی: ص ۱۴۸ چاپ ۴۶ ش»، رساله یکی از مجموعه‌ها را «حدیقه الریاحین» نوشته‌ام.

این درست است، اما آنجا - تنها - نوشته‌ام: «تألیف محمد بن ابی طالب استرآبادی». و ملاحظه می‌فرمایند که مطلقاً، وصف به «سید، میر، حسینی، موسوی» در آن جا دیده نمی‌شود.

آن جناب در این مورد هم توجه نکرده‌اند.

باری، اجازه مندرج در «لباب‌الآباب» هیچ ربطی به صاحب «مطالب مظفریه» ندارد.

اجازه‌ای از استرآبادی «شیخ...»

صاحب «الذریعة» - شخصاً - اجازه روایتی از شیخ ملا محمد بن ابی طالب استرآبادی دیده و در چند جا از آن یاد کرده‌اند که مجموع آگاهیها را در اینجا می‌آوریم، از «الذریعة، جلد یکم، ش ۱۲۰۲، و جلد چهارم، ش ۶۳۳، و جلد پنجم، ش ۱۳۰۴، و جلد ۲۴، ش ۲۹۱» و «احیاء الدائر: ۹ و ۱۴۰ و ۲۰۵ - ۲۰۶»؛ به این شرح و توضیح که:

شیخ اجل ملا محمد بن ابی طالب استرآبادی اجازه روایتی برای سید قطب‌الدین احمد بن شمس‌الدین محمد تادوانی، به تاریخ غره جمادای دوم ۹۲۲، در پشت نسخه‌ای از «جواهر الکلمات» ملأعطاء الله بن مسیح‌الدین رستم‌داری - که تاریخ تألیفش به سال ۹۲۰ بوده - نوشته است. این استرآبادی صاحب «نجات‌العباد» و مترجم «المائة کلمة» و مترجم «نفحات اللآهوت» است، و «نجات‌العباد» رساله‌ای است در اصول دین که خود آنرا شرح کرده، و سیدحسین بن حیدر کرکی - مذکور



در «الروضة النضرة: ۱۸۱ - ۱۸۲» - ، در ظهر نسخه رساله نوشته است که: آن «تألیف المولی المحقق الأفضل الأكمل خاصة [خلاصة. ظ] المتأخرین وزینة المتبحرین مولانا محمد بن أبی طالب الاسترآبادی...» است. (۱۴)

مع الأسف، مطلقاً مکان وجود نسخه «جواهرالکلمات» را یاد نکرده‌اند و بر ما هم معلوم نشد. اما - علی‌ای حال - در تمام موارد یاد شده، سخن از محمد بن أبی طالب استرآبادی غیر سید است، که همه جا به: شیخ، ملأ، مولانا وصف شده است، جز در جلد چهارم (ش ۶۹۶) که آنجا ترجمه نجات اللأهوت را - تنها - به دلالت «روضات» از سید امیر محمد بن أبی طالب الحسینی الاسترآبادی نوشته‌اند؛ که در (جلد ۲۴: ش ۲۹۱) و «احیاء الدائر: ۲۰۶»، آنرا هم در عداد آثار شیخ ملأ محمد بن أبی طالب آورده‌اند. و همین درست است و خطاء از موضع نخست «ریاض العلماء» است.

سخنان دیگر نیای گرامی علیه الرحمة

۶ - این‌که در «روضات» فرموده‌اند: آراء فقهی «مطالب مظفریه» را فقهاء متأخر در کتب استدلالی و گاه با نام «الطالبیة» نقل می‌کنند؛ این مطلب چنان است که مرحوم سید بحر العلوم «۱۱۵۵ - ۱۲۱۲» در کتاب فقه استدلالی «مصاییح الأحکام» - که در بحث ماء البئر (ج ۱ ص ۳۴۶) از تاریخ زمان تحریر آن «سال ۱۱۹۹» یاد فرموده - مکرراً نام کتاب مورد بحث را در شمار دیگر کتب فقهیه - عموماً پس از «الجعفریة» - آورده و از آن تعبیر به «الطالبیة» نموده است؛ مانند: جلد دوم مصاییح: ص ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۷، و وجه تعبیر به «الطالبیة» از جلد یکم «ص ۳۳۶» معلوم می‌شود که فرموده است:

«و نصّ المحقق الکرکی فی جمیع کتبه و تعلیقاته... و الرسالة الجعفریة»، و کلام تلمیذه أبی طالب فی شرحها یوافقها فی التصریح و الاقتضاء».

اینک باید گفت که نسخه مرحوم بحر العلوم از این کتاب دارای مقدمه تقدیمی نبوده و لذا نام استحسانی «الطالبیة» را بر آن برگزیده، و چنان‌که ملاحظه می‌شود نام شارح ما را به صراحت ابوطالب تلمیذ محقق کرکی نوشته‌اند، نه محمد بن أبی طالب. فتنظن. (۱۵)

از کتاب نفیس «مصاییح الأحکام» تا زمان تحریر این مقال «۱۴۳۱» دو مجلد منتشر شده است، به رجاء تکمیل، ان شاء الله.

بیافزاییم که در کتاب شریف «جواهرالکلام» و برخی از آثار شیخ الطائفة انصاری و فقهاء عظام دیگر نیز - به مثابه «مصاییح الأحکام» - از «الطالبیة» یاد شده است، که این امر دلالت بر اعتبار مطالب اجتهادی و نظرات فقهی صاحب طالبیة در نزد آنان دارد که به چند نمونه آن در «روضات» اشاره فرموده‌اند. رحمة الله علیهم اجمعین.

## ۷ - سیف‌الدین مظفر

سخن دیگر «روضات» که فرموده‌اند: شارح، کتاب خود را به نام سیف‌الدین مظفر البتکجر الجرجانی مصدر کرده است. و از «روضات» در «فهرست آستان قدس ۲: ۱۲۶ ش ۴۱۱»: التبتکجری! (۱۶)

این کلمه - البتکجر - از تصحیف دو نسخه مغلوپه - طلبه نویس! - «المطالب المظفریة» که نزد صاحب الروضات - اعلی‌الله مقامه - بوده، ناشی شده است (۱۷)، چنان‌که در

«شرح الجعفریة. نسخه دانشگاه اصفهان. ش ۹۰»

پس برای کشف حقیقت آن نسبت و صاحبش که شارح در مدح و ثنایش بسی مبالغه فرموده است، چاره‌ای جز جستجوی در کتب تاریخی نیمه نخست سده دهم - که زمان تألیف شرح الجعفریة است - نبود. لذا، پس از مدتی فحص در آن‌گونه کتب و برخی فرهنگها نتایجی به شرح و تفصیل آتی معلوم گردید، و اینک:

درست کلمه و معنای آن

درست این کلمه بیتکچی یا بتکچی است. در اعلام «فرهنگ فارسی معین» گوید:

«بیتکچی [ترکی - مغولی]: مأمور مالیات (ایلخانان مغول)».

و در «فرهنگ آندراج. تألیف در ۱۳۰۶ ق در هندوستان» در حرف باء آمده است:

«بتک، به کسر اوّل و ثانی و سکون کاف. ف. به معنی نامه و کتابت است، و به معنی پروانه و مثال که برای خروج و دخول شهری، از کارگزاران گیرند. و درین ایام به بای فارسی و به جای کاف‌های هوّز مشهور و مستعمل است، و در ترکی نیز به همین معنی استعمال شده، و مباشر این کار را ترکان بتکچی گویند».

ایضاً: «بتکچی. بالکسر. ت [یعنی ترکی]: در بتک گذشت. فر [یعنی فرهنگ فرنگ]».

به هر روی، چون این کلمه از پیش از صفویان تا اوائل آن دوران رایج بوده و به تقریبی، یکی از اقوام ترک زبان ایران به این عنوان منصبی شناخته می‌شدند، (۱۸) و در نیمه سده دهم منقرض یا مبعوض شده‌اند، لذا آن کلمه نیز متروک گردیده و جز در بطن کتب تاریخی و اندکی غیر تاریخی آن زمانها دیده نمی‌شود، آن هم در بیشتر نسخه‌های موجود به گونه‌های تحریف شده و اشتباه.

باری، آنچه مورد نظر است شناختن شخصی است که «شرح الرسالة الجعفریة» را مؤلف، پس از مدّت زمانی، به نام او مصدر کرده است.

این شخص خواجه مظفر بیتکچی است که صاحب «تاریخ حبیب السیر» یعنی غیاث‌الدین خواند میر (سابق الذکر) با او معاصر و از احوال خاندانش آگاه بوده است.

در آن کتاب «جلد ۴ چاپ خیام تهران: ص ۱۸۶» آمده است:

«... در شهر سنه ۸۹۵ حکم همایون صادر شد که جناب عالی ایاب افتخار الأعظم و الأعیان خواجه فخرالملة و الدین [بن] خواجه مجدالدین تبکچی [این یکی از تحریفهاست] که مرجع و ملاذ اکابر ولایت مازندران بود به پایه سریر خلافت مصیر شتابد...».

تا آخر، و این خواجه فخرالدین پدر خواجه مظفر است، و مقصود از سریر خلافت، شهر هرات و مقر حکمرانی سلطان حسین میرزا بایقرا می‌شود.

موضع دیگر (در ص ۱۹۹) گوید: «و از جمله عظام امور که در زمان سلطنت بدیع‌الزمان میرزا در استرآباد دست داد یکی آن که: عالیجاه معالی پناه خواجه فخرالدین محمد تبکچی [!] که از حبس قلعه اختیارالدین نجات یافته به وطن مألوف شتافته بود و برادرش خواجه شمس الدین محمد... مؤاخذ گشته گشته گردیدند، و چون خلقی کثیر از مردم جرجان به آن دو خواجه عالی‌شان باز بسته بودند، سلک جمعیت متوطنان آن ولایت سمت اختلال پذیرفت، و ولد ارشد خواجه فخرالدین محمد، یعنی حضرت مملکت پناهی معدلت دستگاهی خواجه سیف‌الدین مظفر به خراسان رفته منظور نظر عنایت ظفر [مظفر!] حسین میرزا گشت و در سلک امراء عظام انتظام یافت...».

در (ص ۳۹۵) نیز نام چند تن برادر و برادرزاده «جناب سلطانی سیف الأنامی خواجه مظفر»، همه جا با همین القاب، در وقایع ۹۲۰ دیده می‌شود. (۱۹)

در (ص ۵۰۷): «و در آن وقت جناب سلطانی خواجه سیف‌الدین مظفر تبکچی (!) در کبود جامه بود...».

در (ص ۵۱۰): «از نواب حضرت سلطانی سیف الأنامی - لازال کاسمه مظفراً علی الأعداء - استماع افتاده که...».

در (ص ۵۱۵): «جناب سلطانی سیف الأنامی خواجه مظفر تبکچی (!)... آن گاه بر حسب اشارت جناب سلطانی... عالی

جناب نقابت پناه حقایق دستگاه امیر جمال‌الدین عطاء‌الله - سلمه الله و ابقاه - بر منبر صعود نموده خطبه نماز جمعه را به ذکر مناقب و مفاخر ائمه اثنی عشر... بیاراست...» (۲۰).

پس از آن نیز در چند جا به همانگونه از «جناب سلطانی...» و کارهایش یاد شده است.

میرخواند بخارائی بلخی هراتی (متوفی ۹۰۳ یا ۹۰۴)، پدر مادر خوندمیر صاحب «تاریخ حبیب السیر» که «تاریخ روضة الصفاء» را به نام امیرعلیشیر نوایی «متولد ۸۴۴ متوفی ۹۰۶» وزیر سلطان حسین بایقرا «متوفی ۹۱۲»، تألیف کرده است، مکرراً از «خواجه فخرالدین تبکچی (!) که از اعیان مملکت جرجان بود: ۳: ۱۸۰» و بیتکچیان یاد کرده است: «۵: ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۹۱، ۴۵۳، ۵۶۶». و در «۸: ۱۰۹» که ملحقات کتاب است:

«و ابای را اقتدار و اختیار تمام در آن بلد - دشت گرگان - به هم رسید، چنانکه دختر خواجه محمد ولد خواجه مظفر

پتکچی را خواستگاری کرده رضا نداد، به عنف گرفته از اباء آباء او نیندیشید، اما آن شیرزن مرد افکن...».

در جنگنامه طهماسبی (۲۱) از امیر محمود بن خواند میر، (ص ۱۳۰)، در داستان ورود شاه اسماعیل به صوب خراسان در سال (۹۱۶) آورده است:

«چون حوالی استرآباد از تنویرِ رایتِ خورشید نهاد، مانند فضای سپهر، نورانی گشت؛ خواجه سیف‌الدین بتکچی - که ابا عن جدّ - مقدّم و رئیس آن ولایت بود، با تُحَفِ گرامی و پیشکشهای نامی، از پی استقبالِ مَوَکِبِ ظفرمآل بیرون آمده بعد از تقبیلِ بساطِ خلافتِ مناط به لب ادب، پادشاه عالی حسب به نظر ترتیب [ترتیب؟] در وی نگریست و با لباس خلعت و تاجِ مشار الیه را سرافراز و ممتاز گردانید».

و در (ص ۲۴۰ - ۲۴۱)، در داستان خواجه حبیب‌الله ساوجی: «در حال، خواجه مظفر بتکچی که در عدادِ اُمراءِ شاهی معدود...».

و در (ص ۳۶۷ تا ۳۷۳)، داستان تَمَرْدِ خواجه محمد صالح نبیره خواجه مظفر و گرفتاری و قتل او و اعمال ناپسند او را به تفصیل گزارش کرده است.

و مآخذ دیگر:

۱- «تاریخ جهان آرا، چاپ حافظ، ۱۳۴۳ ش» از قاضی احمد غفاری قزوینی (۹۱۹ - ۹۷۵)، نام خواجه مظفر و فرزندانش در چند جا دیده می‌شود، از جمله در (ص ۲۹۳):

«و هم، در این سال - یعنی ۹۴۴ - فرزندزاده خواجه مظفر تبکچی (!) که - ابا عن جدّ - از بندگان خاص این درگاه عالمیان پناه بود و او پس از جدّ - یعنی مظفر - مشمولِ مراسم خسرانه گشته صاحبِ طبل و علم شده، سمتِ سلطانی یافت...».

«و هم در این سال، محمد صالح فرزند زاده خواجه مظفر تبکچی... و به شامت او نسل خواجه مظفر منقطع گردید»

کلمه در این کتاب، همه جا تبکچی به ج یا چ چاپ شده است.

۲- «تکملة الأخبار» از عبدی بیک شیرازی (۹۲۱ - ۹۸۸)، خواجه مظفر بیتکچی استرآبادی، در صفحات ۹۰، ۱۱۳، ۱۴۰، ۱۴۶. در همه موارد به درستی به صورت بیتکچی چاپ شده است.

در (ص ۹۰): «و محمد صالح بیتکچی استرآبادی که به علت پسرزادگی خواجه مظفر...» داستان عصیان محمد صالح را دارد. و در (ص ۱۱۲) داستان دختر خواجه محمد بن مظفر بیتکچی است.

این داستانها در کتب تاریخی آن زمانها نیز - هر یک به زبانی و گونه‌ای - آمده، و در کتاب «کاوشهای تازه روزگاری صفوی: ۲۶۹ - ۲۷۱» هم نقل شده است.

۳- «خلاصة التواریخ»، از قاضی احمد قمی (متولد ۹۵۳)، در صفحات ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۶۵ و ۲۰۲، در همه موارد به درستی بتکچی است. و در ص ۹۳۶:

«مظفر بتکچی که - ابا عن جد - از اکابر استرآباد به مزید جمعیت و املاک بلوک کبود جامه از سایر اهالی استرآباد ممتاز بود...».

۴- در کتاب تاریخ «عالم آرای صفوی، چاپ آقای یدالله شکری» در پنج موضع خواجه مظفر تویچی است!

۵- تاریخ «روضه الصفویة: ۲۳۳»: «خواجه سیف الدین مظفر بتکچی که ابا عن جد، مقدم و رأس و رئیس آن ولایت [جرجان] بود و در سلک وزراء ملوک جغتای لوای تفوق می‌افراشت...».

در (ص ۲۷۴ و ۳۴۹): «جناب سیف الأنامی خواجه مظفر بتکچی...»، نیز در صفحات ۲۷۷، ۳۱۸، ۳۷۵.

در (ص ۴۷۳ - ۴۷۵)، ذکر تمرّد و سرکشی خواجه محمد صالح نبیره خواجه مظفر بیتکچی، و دست آخر کشتن وی و منقطع شدن نسل خواجه مظفر بیتکچی، از اعیان جرجان و کبود جامه، در ذیل سال ۹۶۵.

۶- «احسن التواریخ: ۵۱ و ۱۹۶، چاپ تهران»: «خواجه مظفر بیتکچی» و «بتکچی»، مکرر، و در (ص ۵۱۹) داستان دختر خواجه محمد ولد خواجه مظفر بتکچی است، در ذیل سال ۹۶۵.

۷- در شاهنامه، شهنشاهنامه «شاه اسماعیل نامه (۲۲)»، اثر منظوم ۴۳۵۲ بیتی شاعر فاضل میرقاسمی حسینی گنابادی، که به دستور شاه طهماسب صفوی، به سال نهصد و چهلم، سروده است، در داستان اردوکشی شاه اسماعیل به خطه خراسان و جنگ با شیبک ازبک و کشتن او در (۹۱۶):

به عزم خراسان به صد طمطراق	برون راند لشگر به عزم عراق
ز جوش سواران بیداد کوش	فلک در تزلزل، ملک در خروش
چو جرجان شدش جلوه‌گاه سپاه	رسیدند چابک سواران ز راه
خجسته فری ز استرآباد بود	که از یمنش آن کشور آباد بود
همای سعادت ز آوج قبول	ز خیل مجبان آل رسول
مظفر ز چرخ برین نام او	همای ظفر سایه در دام او
قدم ساخت از سر به پابوس شاه	سر قدر سودش به خورشید و ماه
شه از نام فرخنده‌اش فال زد	که بختم در فتح و اقبال زد

	به طبل و علم سر فرازیش داد		ز خلق جهان بی نیازیش داد
	می سلطنت ریخت در جام او		برآمد به چرخ برین نام او
	رسید از شرف تا به جایی سرش		که شد نَسْر طائر پر افسرش!

۸- تقی‌الدین محمد بن علی حسینی کاشانی متخلص به فکری، در کتاب «خلاصة الأشعار و زبدة الأفكار (۲۳)»، در ذیل احوال «اکمل المحبّین مولانا نظام‌الدین المعمری الاسترآبادی (۹۲۱ / ۹۲۵)، آورده است:

«... و مولانا را سوای مناقب ائمه، در مدح اکابر استرآباد، خصوصاً بتکچیان، قصائد غراء بوده، گویند بعد از فوت آن جماعت، یکی از برادران مولانا بعضی از آن قصائد را به اسم شریف ائمه علیهم السلام مزین ساخته‌اند و داخل «دیوان قصائد» وی گردانیده... دو مثنوی نیز دارد، یکی را «بلقیس و سلیمان» نام نهاده، و دیگری را به «آثار المظفر» موسوم ساخته... اما وفاتش در شهر سنه خمس و عشرين و تسعمائة ۹۲۵ بوده و در استرآباد مدفون است. گویند: بعد از فوت وی یکی از برادران او [در قطعه‌ای]... از خواجه سیف‌الدین مظفر بتکچی، طلب سنگ کرده جهت قبر وی...» (۲۴).

۹- «تاریخ مازندران، تهران، ۱۳۵۲ ش، تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده»، تألیف ملاشیخعلی گیلانی در سال ۱۰۴۴ ق. در ماجرای پس از کشته شدن شیبک اُزبک:

«آقا محمد بن آقا رستم [روزافزون]، به جای پدر منصوب شد، به اتفاق میرعبدالکریم میر بزرگی، با خواجه مظفر بتکچی حاکم ولایت جرجان، روانه اردوی شاه اسماعیل گشتند و در حوالی سمنان به پای بوس معزز شده، مال دو ساله سرکار مازندران را - که به سی هزار تومان قرار یافت - هر دو قبول نموده مراجعت کردند و هر یک حاکم حصه خود بوده...».

همین داستان در «رساله تاریخ شاه اسماعیل صفوی»، از امامقلی بن بدیع الزمان بن محمد قلی بن فتحعلی شاه قاجار، که به سال (۱۲۸۹) نگاشته و در دفتر دوم «میراث بهارستان، تهران، ۸۸ ش» چاپ شده است، دیده می‌شود.

داستان یاد شده، در «تاریخ خاندان مرعشی مازندران: ۸۹ - ۹۲ و ۱۰۶، تهران، ۱۳۵۶ ش»، تألیف امیر تیمور مرعشی در ۱۰۷۴ ق، به تفصیلی بیشتر دیده می‌شود که حاجت به نقل آن نیست.

مطالب دیگری راجع به خواجه مظفر:

۱۰- در «مجالس المؤمنین ۱: ۵۲۸» در ترجمه امیر جمال‌الدین عطاءالله المحدث الدشتکی الشیرازی، فرماید:

«مؤلف گوید که: صورت عقیده امیر جمال‌الدین از کتاب «تحفة الأحباء» که به نام خواجه مظفر نیکجی! - در چاپ

سنگی (۱۲۶۸ ق) به درستی: بتکچی - استرآبادی نوشته... ظهور تمام دارد، و لذا مخدوم الملک لاهوری بعضی از نسخ آن

کتاب را حکم به سوختن نمود.»

در «احیاء الدائر: ۱۴۰» هم در ترجمه میر مذکور فرموده‌اند: «و للمترجم أيضاً «تحفة الأحباء» الّذی نقل عنه القاضی نورالله التستری فی «السحاب المطیر».

۱۱- در رساله «شرح حال علماء استرآباد» از ملا محمد صالح برهان استرآبادی (تألیف در ۱۲۹۴ق)، چاپ شده در مجموعه «استرآبادنامه، به کوشش مسیح‌الله ذبیحی (متوفی ۱۳۹۷ ق ۱۳۵۶ ش)، تهران، ۴۸ ش» در (ص ۱۲۹ مجموعه) آمده است:

«خواجه غیاث الدین البتکچی الاسترآبادی - رحمه الله - ، برادر مرحمتآب خُلد نصاب حکومت دستگاه خواجه مظفرالدین ابن المرحوم الشهید خواجه فخرالدین البتکچی است. طبع صافی و سلیقه وافی داشته، چنانچه از این مطلع ظاهر می‌شود:

اگرچه نیست روا سجده بتان کردن

تو آن بُنی که ترا سجده می‌توان کردن

و مرحوم خواجه مظفرالدین (۲۵) مدفنش در استرآباد است در مدرسه مشهوره به مدرسه دارالشفاء در سنه نهصد و چهل و دو هجری وقفنامه موقوفاتی را که بر آن مدرسه وقف نموده، ثانیاً مختوم نموده صحّت آنرا نوشته، و اصل وقفنامه به نظر قاصر رسیده نهصد و بیست و یک مورخ بود. منشأ خیرات و فیره و مبرات کثیره بود، و در استرآباد به سمت حکومت نیز اَسّام داشت. مدرسه مزبوره از بناهای خواجه مبرور مزبور سعادت نصاب است و شرط نموده که مدرّس طیب امامی در آن تدریس نماید، و شرائط مفصله‌ای در آن وقفنامه قرار داده که به مرور دُهور اندراس یافته...» تا آخر. (۲۶)

صورت سواد «وقفنامه مدرسه دارالشفاء عراقی محلّه» در بخش «وقفنامه‌های گرگان» چاپ شده در مجموعه «استرآبادنامه: ۲۷۱ - ۲۸۰» آمده است با همان‌گونه القاب و اوصاف شامخه عریض و طویل: «خواجه مظفر... وهو ولد عالیجاه... السعید الشهید... خواجه فخرالدولة والسعادة والدنيا والدين احمد البتکچی الاسترآبادی».

پرتال جامع علوم انسانی

و در آخر:

«وقفتُ هذه المحدودات... وأنا... مظفر بن فخرالدین البتکچی... تأکید است ۹۴۲ حتماً ثانیاً حرره العبد مظفر

البتکچی...».

۱۲ - در کتاب «نظام ایالات در دوره صفویّه، تهران، ۱۳۴۹ ش».

به استناد تواریخ عصر صفوی، در (ص ۲۶ - ۲۷)، شرحی پیرامون استرآباد نوشته است، با این مقدمه: «در سال (۹۱۶)، هنگامی که شاه اسمعیل اول به خراسان لشگر کشید حاکم اُزبک استرآباد گریخت و سران شهر برای عرض تهنیت به‌دربار آمدند...».

و در (ص ۱۵۱ - ۱۵۲)، ذیل عنوان «وزرای کل»: «...، دربار، گاه و بیگاه با گسیل داشتن مأمورینی به ایالات، مَنویات خود را در آن مناطق اجراء می‌کرد و برای انجام این مقصود گروهی از وزیران در دربار بودند. از بین این وزراء، خواجه مظفر تپکچی شخصیت ممتازی بود و مراجع ما چند بار از مأموریت‌های خاص وی در ایالات نام می‌برند. او یکی از زمینداران منتفذ استرآباد بود. بدو وزارت حاکم اُزبک استرآباد را بعهده داشت و پس از فرار وی در سال (۹۱۶) به دربار آمد و به عنوان وزیر؛ خدمت شاه را پذیرفت...».

در (ص ۷۱ - ۷۲) که ترکیب و ترتیب سپاهیان صفوی عصر شاه طهماسب اول را آورده، از جمله گوید: «خواجه مظفر تپکچی: هزار تیرانداز سوار از جرجان [استرآباد] و ساری».

۱۳- کتاب «سفرنامه مازندران و استرآباد. رایینو. ترجمه وحید مازندرانی. تهران. ۳۶ ش». در (ص ۱۰۲ ببعده) وصف مستوفایی از اوضاع و احوال استرآباد دارد.

در (ص ۱۰۵ - ۱۰۶) از کتیبه‌ای در مسجد جامع شهر آورده است که:

«در موقع ورود سلطان محمد ذوالقدر پسر میرعلاءالدوله، بعنوان حاکم آنجا، سکنه شکایت کردند که نمی‌توانند سکه‌های مسی را عوض کنند، و بنابراین آن رسم منسوخ شد. شخصی که باعث این امر شده بود خواجه سیف‌الدین مظفر طبق جی [کذا] بود در تاریخ جمادی الثانی [کذا] ۹۳۷ هجری».

در (ص ۲۳۷ - ۲۳۸) صورت آن کتیبه را (در ۹ سطر) نقل کرده و پایانش این است: «... این خیر به اهتمام حضرت خواجه سیف‌الدین مظفر تپکچی [کذا] شد».

در (ص ۲۴۸ تا ۲۵۴) صورت وقفنامه مفصل آب شهر استرآباد را آورده و در آنجا واقف این‌گونه ستوده شده است:

«... عالیحضرت معدلت آثار منظور أنظار حضرت آفریدگار، ناصب ریایات العدل و الانصاف، صاحب آیات الکرام [کذا] و اللطاف، مقرب الصلة السلطانی، اعتضادالدولة الخاقانی، عون الضعفاء و المساکین، مربی العلماء و الفضلاء، مقوی الصلحاء و الأتقیاء، غیاث الاسلام و معین المسلمین، المنظور بأنظار الملك الأكبر، خواجه سیف الدولة و الدنيا و الدین مظفر ابن عالیجناب مرحمت پناه فردوس مکان جنت آشیان المغفور المبرور السعید الشهید... خواجه فخرالدین و الدین احمد التپکچی [کذا]...».

تاریخ وقفنامه «شهر ربیع الأول نهصد و چهل و یک» است، و در خاتمه:

«صَدَرَ عَنِّي، حرره العبد الضعیف العاصی المحتاج إلى رحمة [ربّه] الهادی، مظفر بن فخرالدین تپکچی [کذا] [الاسترآبادی]...».

ایضاً: رجوع شود به «وقفنامه‌های گرگان» مندرج در مجموعه «استرآبادنامه: ۲۶۶ - ۲۷۰». توضیحاً [کذا] ها همه از

راقم است.



در پایان این مقاله بیافزاییم که صدیق دانشمند گرامی آقای حاج شیخ رسول جعفریان در کتاب ارزشمند «کاوشهای تازه در باب روزگار صفوی، چاپ قم، ۱۳۸۴» از صفحات ۲۶۸ تا ۳۰۰، سخنانی پیرامون خواجه مظفر و خواجه محمد صالح و بتکچی‌ها، کمابیش به نقل از برخی مآخذ سابق‌الذکر آورده و در ص ۲۸۲ نوشته‌اند:

«شمس‌الدین محمد بن ابی طالب استرآبادی. وی از شاگردان محقق کرکی بوده و افزون بر آن‌که رساله الجعفریة استاد را با عنوان المطالب المظفریة - به نام خواجه سیف‌الدین مظفر بتکچی جرجانی، یکی از امرای دولت شاه طهماسب - به فارسی شرح کرده، رساله «نفحات اللّاهوت» را هم تحت نام «لعنیة» به فارسی ترجمه کرده است.»

درباره شارح الجعفریة و کتابش و ترجمه نفحات به تفصیل سخن گفته‌ایم و مطالب مظفریة هم به زبان عربی است، و عفوآً.

پایان «مقاله طالبیة» و متفرّعات زائد بر اصل آن،

والحمد لله ربّ العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین وسلّم

در شب سه‌شنبه نیمه مبارک ماه شعبان المعظم ۱۴۳۱

منتشر شده است:

شرح روضات الجنّات، جلد نخست

جامع الانساب، جلد نخست

فهرست کتب خطّی کتابخانه‌های اصفهان، جلد نخست

فهرست کتب خطّی اصفهان، دو جلد تاکنون

نخستین دو گفتار

دومین دو گفتار

زندگانی حضرت آیت‌الله چهارسوقی

جبر و تفویض

کتابخانه مرحوم آیت‌الله چهارسوقی

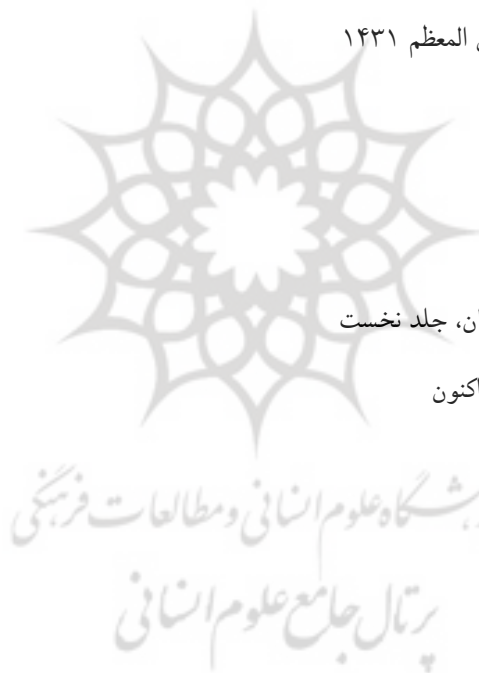
ملا محمد علی تونی خراسانی

روضات الجنّات فی تراجم العلماء و السّادات

مکارم الآثار، هشت جلد تاکنون

کتاب الاوائل

حاشیه ملا عبدالله و شرح نظام



تجارب السلف  
حواشی بر زندگی‌نامه علامه مجلسی  
سماء‌المقال فی علم الرجال  
عبارات الانوار  
کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد  
مناهج المعارف  
اسنادی از خاندان روضاتیان  
مجالس اهل ایمان

پی‌نوشت‌ها:

- ۱) تاریخ حبیب السیر ۴: ۶۰۹، چاپ خیام، تهران.
- ۲) جای تأسّف است که هنوز برخی از نویسندگان معاصر، درگذشت میرداماد را به سال (۱۰۴۱) و شیخ بهائی و علامه مجلسی را نیز به یک سال دیرتر از تاریخ صحیح فوت، یعنی (۱۰۳۱) و (۱۱۱۱) می‌نویسند.
- ۳) بعد التحریر، صورت وصیّنامه میرداماد را در دفتر دوم «جنگ انجمن فهرست‌نگاران نسخه‌های خطّی: ۳۸۶ - ۳۸۸، قم، ۱۳۸۹» ملاحظه فرمایید.
- ۴) رساله جعفریّه در آن زمانها، هم تدریس می‌شده و هم اجازه روایت داد و سندی می‌شد و نام چند تن از آن مشتغلان را مرحوم سیّدحسین مجتهد در مشیخه خود آورده است «بحارالانوار ج ۱۰۹ ص ۱۷۴ ط تهران».
- ۵) تصویر آغاز و انجام دوازده نسخه را صدیق دانشمند آقای حاج شیخ رضا مختاری از قم ارسال فرمودند. جزاهم الله خیراً.
- ۶) میرابوالعالی در ص ۲۱ نیز یاد می‌شود.
- ۷) حروفچین چاپ حروفی به گمان خدمت، در اینجا به خطا یک علیه السلام ریخته‌ای نهاده و مصحح محترم هم توجه نکرده است.
- ۸) عنوان «داستان جوابات المسائل» خواهد آمد.
- ۹) همین جا تذکر دهیم که در «الضیاء اللامع: ۱۱۶» سه تن و در «احیاء‌الدائر: ۲۰۴ - ۲۰۷» چهارده تن محمّد الاسترآبادی، عنوان شده‌اند و در «احیاء: ۲۴۹ - ۲۵۰» دو تن ابوالعالی استرآبادی، که در همه این موارد احتیاج به تحقیق و تصحیح و توضیح بیشتر است، و من الله التوفیق.

۱۰) در «احیاء الدائر: ۱۱۱»، فرماید: «أبو طالب الاسترابادی، معاصر الشاه طهماسب الصفوی (م ۹۸۴). قد آلف باسم السلطان المذكور کتابه «حدائق الیقین فی فضائل إمام المتّقین»... وقد نقل عن هذا الكتاب المولى حیدر بن محمد الخوانساری فی کتابه «مُضیء الأعیان»... الذی فرغ من تألیفه (۱۰۲۳) وصرح بأنه [تألیف الكامل الفاضل مولانا أبو طالب الاسترابادی، رحمه الله]... .

در مقدمه مبسوطه «حدیقه الریاحین: ۴۹ ش ۶» نوشته‌اند که «حدایق الیقین فی فضائل امام المتّقین» را در «تراجم الرجال ۲: ۳۵۷» ضمن تألیفات سیّد محمد استرابادی برشمرده‌اند.

۱۱) جای نام پدر أبو الفتح را نقطه گذارده، و سیّد ابوطالب را فاضل فقیه اصولی دانسته که معروف بوده است، اما وجه معروفیت او را بیان نفرموده، و به هیچ شهری هم نسبتش نداده است. لکن این شخص شیرازی است نه استرابادی. در «احیاء الدائر: ۱۱۱» فرماید: «أبو طالب الشیرازی. هو المیر أبو طالب بن المیر أبی الفتح الحسینی الشیرازی له «حاشیة علی شرح الجامی»...». نسخه‌ای از این حاشیه را در «فهرست کتب خطی اصفهان ۱: ش ۲۹۵» شناسانده‌ایم و آگاهی دیگری از احوال این شخص به دست نیامد، همان‌گونه که از رساله فارسی اصول فقه که صاحب «ریاض» در اردبیل دیده است خبری نیافتیم.

۱۲) در «احیاء الدائر: ۱۱۹ - ۱۲۰» گویند: «عبدالحیّ الاسترابادی من تلامیذ المحقّق الکرکی، ویروی عنه شجاع‌الدین محمود بن علی المجیز لحسین بن حیدر بن قمر الکرکی، كما ذكره ابن قمر فی المشیخة فی آخر «البحار». أقول: الظاهر أنه المیر نظام الدین عبدالحیّ بن المیر عبد الوهاب بن علیّ الحسینی الاشرافی الاسترابادی...».

در «ذریعة ۲۰: ش ۳۴۰۴ و ۲۱: ش ۴۹۷۰» که مصنفات میر عبدالحی را نوشته‌اند هیچ سخنی از شاگرد محقق کرکی یا راوی بودن نیست. در «ریاض» و «روضات»، و «تکمله امل» و «أعیان الشیعة ۳۷: ۱۵۶ ط ۱» نیز مطلقاً نامی از محقق کرکی درباره میر عبدالحی نیامده است. و مقصود از «مشیخة ابن قمر» مطالبی است که به نقل از اسانید مفتی اصفهان در «بحار الانوار ج ۱۰۹: ۱۷۰ ط تهران» دیده می‌شود، و آنجا تنها سخن از روایت است نه تلمذ:

«وأما السیّد شجاع‌الدین فیروی عن جماعة، منهم:... وكذلك عن السیّد عبدالحیّ الاسترابادی عن علیّ بن عبدالعالی». اگر این سخنان، درست و راجع به میر نظام الدین عبدالحی باشد ممکن است که او پس از بازگشت از هرات، محقق کرکی را در سفر دوم به ایران «در نیمه‌های سال ۹۳۶» دیدار کرده و اجازه روایتی گرفته باشد، اما در کتاب «جوابات المسائل» مورد بحث هیچ سخنی که بوی آشنایی نزدیک با محقق بدهد دیده نمی‌شود.

بیافزاییم که در «حیة المحقّق الکرکی و آثاره ۲» در ذیل عنوان «التعریف بتلامذته والراویین عنه» بیست و چهارمین نفر را امیر نظام الدین عبدالحی دانسته و گویند: «.. من تلامیذ المحقّق الکرکی یروی عنه شجاع الدین محمود بن علی...» و مأخذی جز احیاء الدائر و حیب السیر و ریاض العلماء نوشته‌اند.

شگفتا که در همانجا (ص ۳۷۴) به نقل از «مقدمه‌ای بر فقه شیعه: ۱۷۴» همین میرنظام‌الدین عبدالحی را از شراح «الجعفریة» نوشته و نسخه خطی شرح او را در کتابخانه بنگال (شماره ۶۳۴ فهرست نسخه‌های خطی آنجا) نشان داده‌اند، فلیحقق.

(۱۳) إحياء الدائر: ۱۲۲. الذریعة ۱۳: ۷۸.

(۱۴) در «فهرست مرعشیة ۴: ۱۵۵ - ۱۵۶» است که سیدحسین بن حیدر، خود شرحی مَرَجی بر «نجات العباد» ملامحمد بن ابی طالب استرآبادی نوشته و آنرا به روز شنبه بیستم ماه صفر ۹۹۲ در قزوین به پایان برده است، و نسخه به شماره (۱۳۸۲) ضمیمه «اعتقادات صدوق» قرار دارد.

(۱۵) احتمال دیگر به نظر حقیر این است که سید بحرالعلوم اعلی الله مقامه، با آن عوالم پرهیزکاری و زهدی که خاص او بوده، با ارباب حکومت دنیای فانی و نام و یادشان سر و کاری نداشته، و لذا اگر نسخه کتاب را با آن تقدیم به خواجه مظفر هم دیده باشد آن عنوان را خوش نداشته و نادیده گرفته و با اشاره به نام خود صاحب اثر «الطالبیة» اش خوانده است. همچنان که «جامع عباسی» شیخ بهاءالدین محمد عاملی (قدس سره) را هم که شیخ به نام شاه عباس صفوی تألیف کرده، جناب سید بحرالعلوم در «مصاییح» از آن نام اعراض فرموده و همواره آنرا «جامع البهائی» یاد می‌کند، والعلم عندالله تعالی. (۱۶) آنجا ذیل عنوان «مطالب مظفریة...» شارح را محمد بن ابی طالب استرآبادی نوشته و «و چون به اسم سیف‌الدین مظفر التبکجری الجرجانی... اول نسخه بعد از بسمله: سبحانک ما عبدناک حق عبادتک».

در جلد پنجم فهرست همانجا (ص ۵۰۷) در پایین صفحه نوشته‌اند: «به اشتباه به نام مطالب مظفریة ضبط شده. کتاب مذکور شرح جعفریة تألیفی مولانا شاه طاهر بن رضی الدین اسماعیلی کاشانی دکنی است».

اما آغاز شرح شاه طاهر، که نامش «الحیدریة فی شرح الجعفریة» و بدون خطبه است، در «الذریعة» و نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان چنین است: «بسمله... الحمد لله، الحمد کالمدح لغة هو الوصف الحسن ويعتبر فيه قصد التعظیم».

نسخه اصفهان را در قدیم الأیام شخصی ناشیانه، خطبه و دیباچه «شرح الجعفریة» میر ابوطالب - جای گفتگو را - در بالا و کنار سرآغاز نسخه نوشته است که سبب اشتباه نگارنده محترم فهرست آنجا هم شده و آنرا «المطالب المظفریة» دانسته‌اند، در دفتر اول (شماره ۹۰).

شرح حال میر شاه طاهر در «إحياء الدائر: ۱۱۲ - ۱۱۳» است.

(۱۷) این دو نسخه، اکنون در کتابخانه مدرسه صدر بازار و کتابخانه مدرسه خالصیة نگهداری می‌شود، و هر دو به نظر این جانب رسیده است.

۱۸) و از قبایل اتراک که در ری و شهریار بودند، مثل قوم بتکی و قبقاق و.. کوچ کرد و به رستمدار آورد و هر قومی را جای مناسب تعیین فرمود: «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران: سیدظهیرالین مرعشی. تألیف در ۸۸۱ ق. چاپ تهران، ۱۳۳۳ ش. به اهتمام عباس شایان (۱۲۷۶ - ۱۳۶۴)»، در احوال جلال‌الدوله اسکندر زیاری و سال ۷۴۶ ق.

۱۹) یاء سلطانی تعظیمی است، و سلطان از القاب مقامات بالای درباری آن زمانهاست، به شرحی که در «نظام ایالات در دوره صفویه: ۲۸» دیده می‌شود، از جمله: «در اواخر دوره سلطنت شاه اسمعیل اول، حکام تمام ایالات مهم؛ خانها یا سلطانها بوده‌اند...».

۲۰) ثمّ نقل أنّ المحقق العارف الأمير عطاءالله قد خطب علی المنبر بأمر سيف الأنام خواجه مظفر التبکجی (!) رسول السلطان المذكور [شاه اسماعیل] الی الهرة لأجل تطيب خواطر الناس وحتهم علی متابعة أئمة الهدی ومباغضة أعدائهم... : «رياض العلماء ۳: ۳۱۷، ط قم» و رجوع به «احیاء الدائر: ۱۴۰».

۲۱) کتاب «ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، تهران، ۱۳۷۰ ش، به کوشش آقای غلامرضا طباطبائی مجد». ایشان در توضیحات و تعلیقات خود، (در ص ۴۴۷)، خواجه مذکور در متن را - به نقل از مطلبی که در «روضه الصفویة» جنابدی هست شناسانده‌اند؛ اما از این‌که او همان خواجه مظفر است که نامش در چند جای کتاب هست؛ سخنی نگفته‌اند.

۲۲) چاپ تهران، ۱۳۸۷ ش، به اهتمام آقای جعفر شجاع کیانی: ۳۲۱ - ۳۲۲». از ممدوح اشعار که خواجه مظفر بیتکچی است، سخنی نوشته‌اند.

۲۳) استفاده از (ص ۲۰ - ۲۱) مقاله «دیوان سرایندگان قدیم در دستنویس تازه‌ای از خلاصه الاشعار» چاپ شده در آغاز شماره (۱۲۰) نشریه «آینه پژوهش، بهمن، اسفند ۸۸».

۲۴) نظام الدین معنایی در «احیاء الدائر: ۲۶۶» و «مجالس المؤمنین ۲: ۶۸۴ - ۶۸۵» مذکور، و شگفتا که تاریخ وفاتش را در مجالس گوید: «مولانا نظام‌الدین استرآبادی (علیه‌الرحمة) از دارالمؤمنین استرآباد و از جمله ارباب فضل و سداد است... در سال احدی و عشرين و تسعمائة وفات یافت...».

در مجالس بتمام حروف (۹۲۱) و در «خلاصه‌الاشعار» نیز بتمام حروف (۹۲۵) است؛ در «احسن التواریخ» هم نظام الدین را در ذیل وفيات سال نهصد و بیست و یک یاد کرده است.

۲۵) تنها در این رساله مظفر را مظفرالدین نوشته است، در دو جا.

۲۶) بناءً مدرسة دارالشفاء را از خواجه مظفر دانسته‌اند. اما رجال علمی آن دیار را در «طبقات أعلام الشيعة» از قرن پنجم هجری می‌یابیم که لابد مراکز و مدارس نیز از همان زمانها داشته‌اند. نسخه‌ای از کتاب «غایة البادی» در اصفهان هست که کاتب آنرا به روز چهارشنبه نوزدهم ماه رجب (۸۸۴) در مدرسه شهر استرآباد به پایان رسانیده است.

«غایة البادی (فهرست راقم ۲: ش ۶۲۲)» از شیخ رکن‌الدین محمد استرآبادی شاگرد بسیار ممتاز و مُلازم علامه حلّی (متوفی ۷۲۶) علیه الرحمة است که آنرا در شرح «مبادئ الوصول» استاد نوشته و در مقدمه، به مدح و ستایش استاد گرامی پرداخته، و شگفتنا که با وجود مصنّفات بسیاری «بیش از سی عنوان: أعیان الشیعة ۴۶: ش ۲۴۴۸» که از او بجای مانده، از سرگذشت زندگانی و حیات و ممات و مدفن او هیچ خبری در دست نیست؛ به تقریب همانند همشهری خَلَفش صاحب «مطالب مظفریّة».

اما استرآباد، نام اصلی آن دیار به این شکل، یا استارآباد بوده و سپس استرآباد (بدون مدّ) و در پایان آن نسخه، مهر چهارگوشه‌ای است به این سجع: «یقینی بالله ثقتی، عبده محمّدهدی...»، که در این باره هم در دفتر اول «فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه اصفهان: ۲۶۹ ش ۳۸۰» اشتباهی واقع شده است.

